

زبان تخصصی از مزایای علوم انسانی است، نه معایب آن

نیکلاس تامپیو

پژوهشگران علوم انسانی اغلب واژه‌ها و مفاهیمی ابداع می‌کنند که در زبان رایج و متعارف ما یافت نمی‌شوند. این زبان فنی و تخصصی بعضاً مضحک و بی‌دلیل به نظر می‌رسد، اما عملاً می‌تواند به گسترش محدوده‌های تفکر بشر و عمیق‌تر شدن برداشت ما از پیچیدگی‌های واقعیت کمک کند.

محققان و اندیشمندان به غنای دانش بشری می‌افزایند و یاری‌مان می‌دهند تا دنیا را به شکل‌های جدیدی ببینیم. برای دستیابی به این هدف، مفاهیمی را ابداع می‌کنند که بخشی از زبان هرروزه و متعارف ما نیست. این زبان فنی و تخصصی می‌تواند اسباب تمسخر و تحقیر را، به خصوص بیرون از محیط دانشگاه، فراهم آورد. اما انتقاد از زبان تخصصی محققان و اندیشمندان عملاً به این معنی است که به آن‌ها بگوییم نباید از چارچوب شعور متعارف بیرون بیایید، و این خیانتی است به کار و حرفه‌ی آن‌ها. ممکن است آن‌ها این زبان تخصصی را بد به کار ببرند، اما اغلب به آن احتیاج دارند تا مرزهای فکر بشر را گسترده‌تر کنند.

مثلاً کتاب **هزار فلات: سرمایه‌داری و اسکیزوفرنیا** (۱۹۸۰)، نوشته‌ی ژیل دولوز و فلیکس گاتاری را در نظر بگیرید که بخش عمده‌ای از زبان تخصصی علوم انسانی و اجتماعی معاصر از آن مایه می‌گیرد. دولوز کار حرفه‌ای خود را با نوشتن کتاب‌هایی درباره فیلسوفانی همچون دیوید هیوم، فریدریش نیچه، و باروخ اسپینوزا شروع کرد. گاتاری وقتی نگارش اولین کتاب مشترک خود، یعنی **ضد اودیپ** (۱۹۷۲)، را با دولوز شروع کرد، به روان‌کاوی اشتغال داشت. هشت سال بعد، دولوز و گاتاری جلد دوم این اثر، یعنی **هزار فلات**، را منتشر کردند که در چند دهه‌ی گذشته، دانشگاهیان و محققان رشته‌های مختلف از همه جای دنیا، از زبان و اصطلاحات خاص آن سود جستند، از کلمات و عباراتی مثل «ریزوم» یا زمین‌ساقه، «فلات»، «ماشین‌های انتزاعی»، «سرهم‌ساخت‌های انضمامی»، و «میدان‌های درون‌بودگی».

ولی چرا دولوز و گاتاری چنین مفاهیم فلسفی غربی مثل «ریزوم» را ابداع کرده‌اند؟ یک دلیلش این است که هم تفرد یا تشخیص هر چیز را درک کنیم و هم در آن واحد ارتباطات بی‌شمار هر چیز را با چیزهای دیگر. این تصور از جهان به هم‌پیوسته‌ی تفردات به نوبه خود می‌تواند رفتار و اندیشه‌ی ما را در جهان تغییر دهد. به اعتقاد دولوز و گاتاری، فکر و عمل غربی همیشه مایل به این بوده که «درخت‌وار» باشد. یکی از ویژگی‌های درخت این است که از بذر به وجود می‌آید؛ و بذرهای هر درخت می‌تواند یک ساختار ژنتیکی واحد را به بسیاری از درختان دیگر منتقل کند. به این معنا، درختان موجوداتی افلاطونی‌اند: یک مثال یا یک نوع اصلی وجود دارد، و چندین موجود مختلف نمونه‌ای از آن مثال یا نوع اصلی هستند. به این ترتیب، «درخت‌وارگی» نشان‌دهنده‌ی پیش‌فرض‌های افلاطونی است

که بر سیاست، فلسفه، علم، و هنر غرب حاکم بوده است. افلاطون‌گرایی ضامن یک نظم کیهانی است، چرا که به ازای هر چیز در این جهان، نوعی کامل و بی‌نقص وجود دارد. اکثر ما نیز در همین چارچوب فکر می‌کنیم: یک تصور واحد از عدالت، زیبایی، و سلامت وجود دارد. این روش فکری مبتنی بر درخت‌وارگی است.

به اعتقاد نیچه، وظیفه‌ی فلسفه‌ی مدرن این است که افلاطون‌گرایی را واژگون کند و ما را از جستجوی حقایق و مثل‌سرمدی افلاطونی باز دارد، و در عوض همین جهان تفاوت‌ها و تمایزها و تغییرها را ارج بگذارد. دولوز و گاتاری این رسالت را در پیش می‌گیرند و پیشنهاد می‌دهند که بر اساس مدل «ریزوم‌ها» (rhizomes) بیان‌دیشیم. ریزوم گیاهی است مثل سیب‌زمینی، بیدگیاه، یا بامبو. ریزوم‌ها بندر یا تنه ندارند؛ بلکه ریشه‌های خود را به بیرون پرتاب می‌کنند و وقتی بخشی از ساقه‌ی آن‌ها قطع می‌شود، گیاه از بین نمی‌رود، بلکه تولید مثل می‌کند و دوباره رشد می‌کند. هر یک از گیاه‌های تازه با پیشینیان خود اندکی متفاوت است. هزار فلات به ما کمک می‌کند تا تمایزها و ارتباط‌های امور این جهان را ببینیم. دولوز و گاتاری می‌نویسند: «ریزوم بی‌وقفه ارتباط‌هایی میان زنجیره‌های نشانه‌شناختی، نهادهای قدرت، و شرایط هنر، علم، و مبارزات اجتماعی ایجاد می‌کند.» مفهوم ریزوم به ما امکان می‌دهد تا زندگی خود را مجموعه‌ای از واژه‌ها، نهادها، آهنگ‌ها، داروها، جنبش‌های اجتماعی، و بی‌شمار چیزهای دیگری ببینیم که هم به یکدیگر مربوطند و هم از یکدیگر متمایز.

نه فقط اندیشمندان و محققان که معماران و هنرمندان بسیاری بوده‌اند که بحث دولوز و گاتاری از مفهوم ریزوم را حائز اهمیت زیادی یافته‌اند، چرا که این بحث نشان می‌دهد به چه معنا امور جهان اغلب پیچیده‌تر و درهم‌تنیده‌تر از آن چیزی است که فهم عادی و هرروزه‌ی بشر تصور می‌کند. برای مثال، کریستینا بلتران، نظریه‌پرداز سیاسی، در کتاب خود، **مشکل وحدت** (۲۰۱۰) که به سیاست آمریکای لاتین می‌پردازد، از مفهوم «ریزوم» استفاده کرده است. بلتران برداشت غالب از «لاتینی بودن» را زیر سؤال می‌برد، یعنی این ایده را که همه‌ی مردم آمریکای لاتین از هویت و آگاهی فرهنگی واحدی برخوردارند. بلتران می‌گوید مفسران و نظریه‌پردازان اغلب با این فرض شروع می‌کنند که آمریکای لاتین «غول خفته‌ای» است که دارد به هویت جمعی خود آگاه می‌شود، از خواب بر می‌خیزد، و سیاست کشور آمریکا را زیر و رو می‌کند. این همان نگاه درخت‌وار است که متأسفانه به رهبران جنبش‌های پورتوریکو و مکزیکی [در آمریکای سال‌های ۱۹۶۰] حق داده تا مطالبات فمینیستی را در پای وحدت سرکوب کنند. سیاست درخت‌وار می‌تواند خشن و بی‌رحم باشد.

در عوض، آن‌طور که بلتران به مخاطبان خود نشان می‌دهد، حیات و سیاست «لاتینی بودن» بدون یک هسته‌ی مرکزی یا یک تنه‌ی واحد است؛ مثل ریزوم است. اگر آمریکا جامعه‌ی لاتین را از این منظر نگاه کند، نه فقط به واقعیت ماجرا نزدیک‌تر شده است، بلکه حتی به ما امکان می‌دهد تا «توانایی این جامعه برای تمرکززدایی، مغتنم شمردن فرصت‌ها، و نگاه باز و رو به گسترش را ارج بگذاریم.» لاتینی بودن ریزومی به ما کمک می‌کند تا عناصری را بشناسیم که از هنجارهای معمول هویت لاتینی فاصله می‌گیرند. بر همین اساس است که بلتران توجه ما را به عناصر ناشناخته‌ای از این دست جلب می‌کند: دانشجویان آزادی‌گرا پورتوریکویی در نیوجرسی، طرفداران محیط

زیست مکزیک‌تبار که در کنسرت استیون موریسی در لس آنجلس حاضر شدند، و رادیکال‌های دگرباش کوبایی که در اولین کارزار انتخاباتی باراک اوباما فعالیت می‌کردند. مفهوم ریزوم برداشتی متنوع‌تر و سخاوتمندانه‌تر از سیاست‌های هویتی به دست می‌دهد.

تقریباً تمام پدیده‌های سیاسی از عناصر درخت‌وار یا ریزومی برخوردارند. ما اغلب احزاب سیاسی را دارای یک مرکز ایدئولوژیک واحد می‌دانیم، حال آن‌که نگاه ریزومی ما را و می‌دارد تا شکاف‌ها و اختلاف‌های درون احزاب را نیز ببینیم. برای نمونه، سناتورهای جمهوری خواهی در آمریکا هستند که علیه بتسی دواس برای تصدی وزارت آموزش رأی دادند، با این‌که رئیس‌جمهوری جمهوری خواه او را برای این منصب پیشنهاد داده بود. سیاستمداران دموکراتی هم در آمریکا هستند که معتقدند کشور بیشتر به مدارسی نیاز دارد که بودجه‌ی دولت به آن‌ها تعلق می‌گیرد ولی مستقل از نظام مدارس دولتی عمل می‌کنند؛ و جالب این‌که این ایده‌ای است که بیشتر در بین جمهوری خواهان طرفدار دارد. این تحلیل را می‌توان بیشتر پیش برد و مشاهده کرد که چگونه این جوانه‌های ریزومی متعلق به این دو حزب در یک مجموعه‌ی جدید ادغام می‌شوند: جنبش مخالفت با «طرح شاخص‌های آموزشی زبان انگلیسی و ریاضیات» در آمریکا. امروزه در همه جای دنیا، از جمله در کنفرانس اخیر مطالعات دولوزشناسی در هند، اندیشمندان و محققان به ریزوم‌ها اشاره می‌کنند تا درک عمیق‌تر و بهتری از سیاست، فلسفه، سینما، طراحی، و شهرسازی به دست دهند.

البته، نمی‌توان انکار کرد که خیلی‌ها از زبان تخصصی و فنی سود می‌جویند تا مخاطبان خود را مرعوب کنند، ایده‌های ساده را پیچیده جلوه دهند، و یا خود را عملاً به بن‌بست‌های فکری بیاندازند. در سال ۱۹۹۵، آلن دی. سوکال، استاد فیزیک دانشگاه نیویورک، در یکی از مجلات آکادمیک، مقاله‌ای جعلی منتشر کرد که در آن از دولوز و گاتاری هم نقل قول آورده بود. جنجالی که ماجرای سوکال به راه انداخت نشان داد که محققان می‌توانند با لفاظی و استفاده از لغت‌های دهان‌پرکن، مزخرفات و مهملات را مهم جلوه دهند. می‌توان به راحتی از واژه‌های دولوز و گاتاری استفاده کرد - از جمله مفهوم جنجال‌برانگیز «بدن بدون عضو» - بی آن‌که نه متفکران را قانع کرد و نه به دیگران برای فهم اندیشه‌های آنان کمکی کرد.

اما از آن سو، درس غلطی که ماجرای سوکال می‌دهد این است که کسانی که در علوم انسانی و اجتماعی کار می‌کنند باید از همان زبان آشنا و هرروزه استفاده کنند. در آثار دولوز و گاتاری، نواژه‌ها و واژه‌های فنی تقریباً همیشه ریشه‌های دقیق و مشخصی دارند و تصاویر روشنی به دست می‌دهند. زبان فلسفی آن‌ها به ما کمک می‌کند تا وجوه مبهم و گریزان واقعیت را درک کنیم. قاعده‌ی کلی این است که محققان و متفکران تا جایی که می‌توانند باید ساده و روشن صحبت کنند، بدون آن‌که صداقت اندیشه و پژوهش‌شان را قربانی کنند. کم‌اند کسانی که از زبان فنی دانشمندان و ریاضی‌دانان گله کنند. همین نگاه را باید به زبان محققان علوم انسانی و اجتماعی هم تعمیم داد. بسیاری از واژه‌هایی که امروزه در زبان متعارف به کار می‌رود - مثل «تغییر پارادایمی» یا «بازآرایی انتخاباتی» -

در ابتدا بخشی از یک زبان تخصصی بوده‌اند. و بر همین اساس، می‌توانیم دیگر واژه‌هایی را که این گذار را ممکن می‌کنند پیش‌بینی و از آن‌ها استقبال کنیم. ریزوم‌ها.

برگردان: مینا یوسفی

نیکلاس تامپیو استادیار علوم سیاسی در دانشگاه فوردھام در نیویورک است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی اوست:

Nicholas Tampio, '[Stuck on One Idea of Truth or Beauty? Rhizomes Can Help](#),' *Aeon*, 9 May 2017.